



پنجشنبه ۰۱ اگست ۲۰۲۴

شعر: محمد نسیم اسیر
انتخاب: استقلال – خیلواکی

همه کس ایرانیست!!!

فبروری ۲۰۰۹



استقلال – خیلواکی: افتخار می نمایم که در روزگاری که از هر طبقه ای از ملت افغان تعدادی به نحوی از انحا به غیر پیوسته و در خدمت دشمنان افغانستان عزیز اعمال ضد ملی را برای برپادی وطن و وطنداران پیش گرفته اند، هستند شخصیت های برازنده، ملی گرا و نهایت وطن پرستی که

نه تنها به دانش و توانمندی شان باید افتخار نمود، بلکه به صداقت و شرف ذاتی شان هم سر تسلیم فرود آورد.

حضرت محمد نسیم اسیر، شاعر آزاده، دانشمند، با استعداد و نهایت افغانستان دوست از جمله معدود شخصیت های نابیست که در پهلوی قریحه والای شعری، استعداد و لیاقت برارنده در دانش ادبی عمریست که همه سعی و همت خویش را در مبارزات وطنپرستانه و انتقادات بر کجروان غیر ملی بجا آورده است.

در زمانیکه اتحاد شوروی وقت برای تربیت و آمادگی اولاد وطن ما به بهانه تعلیمات عالی قشر جوان و بیخبر افغانستان را جلب مینمود، آقای اسیر در ماسکو از جانب شرکت هوایی آریانا اجرای وظیفه مینمود؛ در آن آوان بود که جناب شان متوجه وخامت شستشوی مغزی جوانان افغان و محصلین کشور، در اتحاد شوروی گردیده و اشعاری هم در مذمت و دقیقاً آگاهی آن نسل فریب خورده میسراید که قسمتی از آن سروده ها در کتاب «سردار محمد رحیم ضیایی – شیون کابلی- تألیف مرحوم ولی احمد نوری» از همان روزگاران موجود است.

استقلال خپلواکی افتخار دارد تا منبعد، حتی المقدور گنجینه های شعری این شخصیت ملی دانشمند را تقدیم هموطنان محترم بنماید. اینهم سروده زیبای « همه کس ایرانیست »:

* از نکته سنجان محترم در تغییر قافیۀ [ب] به [پ] روی ضرورت شعری معذرت میخواهم.

هر آنچه هست در این عالم اسباب، ایرانیست	درین دنیای بی پایان چه شیخ و شاب ایرانیست
که باشد نامدار و صاحب القاب، ایرانیست	تمام پیشوایان جهان از جنس مرد و زن
که در هر گوشه از اوتاد و از اقطاب ایرانیست	به چشم کم مبین این افتخار و این فخامت را
بهر پیمانۀ ای تا می کند ایجاب ایرانیست	زدانشمند و دانشجو به چندین قاره عالم
رسد گر در دل خورشید عالمتاب، ایرانیست	به دور کزۀ خاکی اگر گردی شود بالا
بهریکه بنگری مصروف این گرداب ایرانیست	زمین گرد است و دور خویش گرداگرد میگردد
اگر بیدار، ایرانی و گر در خواب، ایرانیست	به دنیای تحرک، هر کجا جنبنده ای بینی
و گر مرد دلیر گنده در پنجاب، ایرانیست	اگر زن نامور بینی به هند و سند و در بنگال
سنائی و ابن سینا ز چندین باب ایرانیست	مگو در باب مولانا و یا سید جمال الدین
ندیم و واصل و سلجوقی و بیتاب ایرانیست	خلیلی و خلیل و قاری و مستغنی و شایق

به واتیکان نظر کن شوکت و شان نصاری را
خدا روزی که پیدا کرد دارا و سکندر را
همین بیچاره مایکل جکسن برگشته بخت امروز
به یاد کس نمی آید چه سان آخر، نمیدانم
شنیدم مرد دانایی همی گفت این حقیقت را
به او باما دهید این مژده، شاید بی خبر باشد
اسیر این طنز را بنوشتم و زان روز می ترسم
نمیدانی که از عمریست چندین پاپ ایرانیست*
به هر دو داده این نعمت که مام و باب ایرانیست
که روزی با مهارت می نمود آلاب، ایرانیست
جوانمردی که پا مانده است در مهتاب ایرانیست
که پیغمبر به نسل و ذریه و انساب ایرانیست
که بابایش ز ایران است و خود هم ناب ایرانیست
بگویند که این بیچاره بیتاب ایرانیست

*- از نکته سنجان محترم در تغییر قافیۀ [ب] به [پ] روی ضرورت شعری معذرت میخواهم.

پایان